

فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی

سال دوازدهم شماره ۴۸ زمستان ۱۳۹۶

پیش‌بینی نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای (ODD) بر اساس سبک‌های فرزندپروری

منصور بیرامی^۱

ثریا حسن‌زاده^۲

چکیده

پژوهش حاضر در راستای پیش‌بینی نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای (ODD)، بر اساس سبک‌های فرزندپروری به انجام رسید. در راستای هدف فوق، از جامعه دانش‌آموزان پسر پایه سوم، چهارم و پنجم ابتدائی مدارس دولتی ناحیه ۱ شهرستان تبریز، تعداد ۳۰۳ نفر به شیوه خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. جهت اندازه‌گیری متغیرها از پرسشنامه CSI-4 و پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند استفاده شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM) نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه، نقش مثبت و سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌انگارانه نقش منفی در پیش‌بینی نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای دارد. مبتنی بر این یافته، می‌توان بیان داشت که وقوع و تداوم نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای از عوامل رشدی و محیطی، به‌خصوص شیوه فرزندپروری والدین تأثیر می‌پذیرد. از این رو این یافته‌ها تلویحات عملی در عرصه‌های بالینی داشته و می‌تواند راهنمای عمل در پیشگیری و درمان این اختلال باشد.

واژگان کلیدی: نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای؛ سبک فرزندپروری مقتدرانه؛ سبک فرزندپروری مستبدانه؛ سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه

مقدمه

کودکان بخش عمده‌ای از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. شناخت صحیح این بخش از جمعیت دنیا و کوشش در راه تأمین شرایط مادی و معنوی لازم برای رشد جسمی، روانی و شناختی آنان واضح تر از آن است که نیاز به تأکید داشته باشد. در ۲۵ سال اخیر، مسائل رفتاری و روانی کودکان به‌عنوان یکی از موضوع‌های عمده روانپزشکی و روان‌شناسی در آمده است (ماش^۱ و بارکلی^۲، ۲۰۰۲).

تجارب نخستین سال‌های زندگی، بنیاد سلامتی یا بیماری روانی افراد را در بزرگسالی پی‌ریزی می‌نماید (ماش و بارکلی، ۲۰۰۲). این مورد، اهمیت پرداختن به اختلالات دوران کودکی را نشان می‌دهد. در این میان، اختلالات رفتاری کودکان، اختلالات شایع و ناتوان‌کننده‌ای هستند که برای معلمان، خانواده و خود کودکان مشکلات بسیاری ایجاد می‌کنند و با بسیاری از معضلات اجتماعی، همراهاند (یوسفی، ۱۳۷۷).

از جمله این اختلالات رفتاری که مشکلاتی را برای خانواده و خود کودک ایجاد می‌کند، اختلالات رفتار ایدائی بوده که شامل دو مجموعه علایم ایدائی مستمر است و به طبقات اختلال نافرمانی مقابله‌ای و اختلال سلوک تقسیم می‌شود. این اختلالات موجب اختلال کارکرد اجتماعی و آموزشی در کودک می‌گردد (کاپلان و سادوک^۳، ۱۳۸۶).

بارکلی (۱۹۹۷) براساس تعریف متن تجدیدنظر شده چهارمین راهنمای تشخیصی آماری اختلالات روانی (DSM-IV)، بیان می‌دارد که اختلال نافرمانی مقابله‌ای الگوی پایدار منفی کاری، نافرمانی، لجبازی، خصومت و سرکشی در برابر اولیای قدرت است. برای تشخیص‌گذاری این اختلال کودک باید حداقل ۴ ملاک از ملاک‌های تعیین شده را در طی ۶ ماه داشته باشد که عبارتند از: از کوره در رفتن، جروبحث با بزرگسالان، امتناع از اطاعت کردن از درخواست‌های دیگران، آزار عمدی دیگران، سرزنش کردن

1- Mash
3- Kaplan & Sadock

2- Barkley

دیگران، زودرنجی در برابر دیگران، خشمگین‌شدن و رنجیدن، غرض‌ورزی و انتقام‌جویی. ضمن اینکه این رفتار باید فراوان‌تر از آنچه متناسب سن است، باشد؛ تخریب قابل ملاحظه‌ای در عملکردهای اجتماعی، تحصیلی و شغلی ایجاد کند؛ رفتار منحصرأ در طی دوره اختلال روان‌پریشی یا خلقی بروز نکند و معیارها به اختلال رفتاری دیگر و در افراد بالای ۱۸ سال، به اختلال شخصیت ضداجتماعی نخورد (انجمن روانپزشکی آمریکا^۱، ۱۹۹۴). میزان شیوع این اختلال ۱۶ تا ۲ درصد است و به‌نظر می‌رسد، در پسرها شایع‌تر از دختران باشد (سادوک و سادوک، ۱۳۸۴). اختلال رفتار مقابله‌ای و بی‌اعتنایی، اختلالی تدریجی و مزمن است (بلوم کویست^۲، ۱۳۸۳) که تقریباً همیشه در روابط بین فردی و عملکرد تحصیلی کودک، تداخل ایجاد می‌کند. این کودکان اغلب دوست و رفیقی ندارند و روابط انسانی برای آنها رضایت‌بخش نیست. آنها علی‌رغم هوش کافی، به‌دلیل عدم مشارکت و مقاومت در برابر توقعات خارجی و اصرار بر حل مشکلات به‌کمک دیگران، در مدرسه پیشرفتی نداشته و ممکن است، مردود شوند. مشکلات یاد شده موجب کاهش اعتماد به نفس، تحمل کم برای ناکامی، خلق افسرده و حملات کج خلقی می‌شوند (کاپلان و سادوک، ۱۳۸۶).

در باب علت‌شناسی اختلال نافرمانی مقابله‌ای عوامل مختلفی مطرح شده است، از جمله عوامل رفتاری و روانکاوانه (کاکاوند، ۱۳۸۵)، عوامل روانی-اجتماعی و عوامل خانوادگی (ساراسون و ساراسون^۳، ۱۹۹۹). لکن علت اصلی، ناتوانی والدین بخصوص مادران در اداره کردن صحیح مشروط کودک و نقص در مهارت‌های فرزندپروری والدین است (بالیس^۴ و دیویس^۵، ۱۹۹۷). در این راستا، محققان معتقدند که والدین نقش اساسی در سلامت روانشناختی و رفتاری کودکان، بازی می‌کنند (فیلتیچر، والز، کوک، مادیسون و برایدجز^۶، ۲۰۰۸). به‌عبارتی دیگر، شیوه‌هایی که والدین در تربیت فرزندان خود به‌کار می‌گیرند، نقش اساسی در تأمین سلامت روانی فرزندان آنها دارد. در سایه ارتباط سالم است که می‌توان نیازهای فرزندان را شناخت و نسبت به تأمین و ارضای آنها همت گماشت.

1- American Psychiatric Association

2- Bloom Quist

3- Sarason

4- Bullis

5- Davis

6- Fletcher, Walls, Cook, Madison & Bridges

بنابراین ضروری است که توجه بیشتری به اثرات این‌گونه سبک‌ها و پیامدهای آن شود (صادق‌خانی، علی اکبری دهکردی و کاکو جویباری، ۱۳۹۱).

منظور از روش‌های فرزندپروری، فعالیت‌های پیچیده‌ای است، که شامل بسیاری از رفتارهای خاص می‌شوند که با عمل کردن به‌صورت جداگانه و یا با هم، پیامدهای کودکی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (بامریند^۱، ۱۹۹۱). در این راستا، بامریند ۳ نوع سبک فرزندپروری را معرفی کرده است: فرزندپروری مقتدرانه^۲، بدین معنی که والدین مقتدر، با شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه، قوانین و دستورالعمل‌هایی را وضع می‌کنند که انتظار می‌رود، فرزندان از آنها پیروی کنند. با این حال، این سبک فرزندپروری، بسیار دموکراتیک است. والدین مقتدر به فرزندان خود پاسخگو بوده و مایل به گوش دادن به سوالات آنها هستند (بامریند، ۱۹۹۱). در این سبک، والدین در مورد قوانین که به نظر کودک، غیرمنصفانه است، بحث می‌کنند و به او اجازه سؤال کردن در مورد روش‌های انضباطی که ایجاد کرده‌اند، می‌دهند، برای کودک راهنمایی را برای رفتار مناسب ایجاد کرده و با استفاده از استدلال و توضیح به او پاسخ می‌دهند. این‌گونه والدین، از ویژگی‌هایی چون اعمال کنترل ثابت و منطقی، نظارت، داشتن خواسته‌های رشدیافته^۳، استدلال، توضیح، گرمی، احترام به خودمختاری کودکان و مهرورزی برخوردارند. همچنین طبق یافته بامریند، کودکان والدین مقتدر از مزایای چون موفقیت‌های تحصیلی بیشتر و پیامدهای رفتاری مثبت بهره‌مند هستند. (بامریند، لارزله^۴ و اونز^۵، ۲۰۱۰). علاوه بر این طبق یافته آلرجه^۶ (۲۰۱۱)، پاسخ‌دهی^۷ و خواسته‌های مثبت^۸ والدینی که در سبک فرزندپروری مقتدرانه مشهود است، با هوش هیجانی بالا در کودکان رابطه دارد. از طرفی در سبک فرزندپروری مستبدانه^۹، از کودکان انتظار می‌رود که از قوانین سختگیرانه وضع شده توسط والدین پیروی کنند. عدم پیروی از این قوانین معمولاً با تنبیه همراه است.

1- Baumrind
3- Maturity demands
5- Owens
7- responsiveness
9- Authoritarian Parenting

2- Authoritative Parenting
4- Larzelere
6- Alegre
8- positive demandingness

این والدین خواسته‌های زیادی دارند، اما به فرزندان خود پاسخگو نیستند (بامریند، ۱۹۹۱). روش فرزندپروری مستبدانه از نظر پذیرش و روابط نزدیک، پایین، از نظر کنترل اجباری، بالا و از نظر استقلال دادن پایین است. والدین مستبد سرد و طردکننده هستند. آنها برای اعمال کنترل، فریاد می‌کشند، دستور می‌دهند، عیب‌جویی و تهدید می‌کنند. نگرش آنها این است: «این کار را انجام بده چون من از تو خواسته‌ام آن را انجام دهی». آنها برای فرزند خود، تصمیم می‌گیرند و انتظار دارند، کودک تصمیم آنها را بی‌چون و چرا قبول کند (برک^۱، ۱۳۸۸). والدین مستبد نه تنها از لحاظ داشتن خواسته‌های رشدیافته، نظارت، استدلال، توضیح، مهرورزی و گرمی ضعیف هستند، بلکه اجبار، کنترل روانشناختی، خصومت کلامی و تنبیه بدنی را نسبت به فرزندان خود اعمال می‌کنند (بامریند و همکاران ۲۰۱۰) و در فرزندپروری آسان‌گیرانه^۲، والدین آسان‌گیر که گاهی مانند والدین بخشنده‌اند، درخواست‌های بسیار کمی دارند که کودکان خود را مجبور به انجام آنها می‌کنند. طبق گفته بارکلی، والدین آسان‌گیر بیش از آنکه در خواست‌کننده باشند، پاسخگو هستند (بامریند، ۱۹۹۱). آنها خودشان را برای کودک به‌عنوان منبعی که هر طور که بخواهد، از آن استفاده کند، قرار می‌دهند، نه به‌عنوان یک فرد ایده‌آل برای تقلید و نه به‌عنوان یک عامل فعال مسئول برای شکل دادن و یا تغییر رفتار کنونی و آینده او. آنها به کودک اجازه می‌دهند، هر اندازه که ممکن است، به فعالیت‌های خود نظم بخشد و از به‌کاربردن کنترل، اجتناب کرده و او را به اطاعت از استانداردهای بیرونی تعریف شده، تشویق نمی‌کنند (بامریند، ۱۹۶۶). این والدین از نظر داشتن کنترل ثابت و منطقی، خواسته‌های رشدیافته، نظارت، استدلال و توضیح ضعیف‌اند، اما احترام به خودمختاری فرزند، گرمی و مهرورزی بیشتری را نسبت به فرزندان خود نشان می‌دهند (بامریند و همکاران ۲۰۱۰). در واقع، شیوه‌های فرزندپروری می‌توانند احتمال ابتلا به اختلال نافرمانی مقابله‌ای را افزایش دهند. نتایج پژوهش استیس و باررا^۳ (۱۹۹۲) که با هدف بررسی تأثیر سبک‌های والدینی بر روی رفتار برون‌سازی شده نوجوانان انجام گرفته بود،

1- Berk

2- Permissive Parenting

3- Stice & Barrera

نشان داد که کنترل و حمایت اجتماعی والدین، به صورت منفی با نشانه‌های رفتار برون‌سازی شده ارتباط دارد. تحقیقات بیشماری بر قدرت پیش‌بینی رفتار خشن و طرد در استمرار رفتار برون‌سازی شده در پسران تأکید داشته‌اند (اسروف، دوگال، وینفیلد و کارلسون^۱، ۲۰۰۰). در پژوهش اسچنیدر، کاول و هاگس^۲ (۲۰۰۳)، نتایج نشان داد که استفاده از انضباط غیرمؤثر، شدیداً با سطوح رفتار برون‌سازی شده در کودکان رابطه دارد. فلدمن و ونبرگر^۳ (۱۹۹۴) دریافتند که طرد والدینی و قدرت انضباط قاطعانه، می‌تواند رفتار بزهکارانه را در پسران کلاس ششم برای ۴ سال بعدی پیش‌بینی کند. همچنین گی، بست، کونگا و سیمونز^۴ (۱۹۹۶) اظهار داشته‌اند که خصومت والدینی، می‌تواند مشکلات رفتاری کودکان کلاس دهمی را پیش‌بینی کند. در پژوهشی نیز نتایج نشان داد، خشونت فیزیکی شدیداً با مشکلات رفتار ایدائی در کودکان سنین ۹-۱۲ سال ارتباط دارد (فریک، کریستین و ووتون^۵، ۱۹۹۹). در پژوهش جاباقچوریان، سرخابی، کواچ و استریج^۶ (۲۰۱۴)، مشخص شد که بین اقتدار والدینی و تعهدات تحصیلی، کفایت اجتماعی، خودنظم‌بخشی و دیدگاه‌گیری^۷ در کودکان، رابطه مثبتی وجود داشته و همچنین بین اقتدار والدینی و پرخاشگری در کودکان رابطه منفی وجود دارد. اما در این پژوهش بین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه با پیامدهای کودکی رابطه‌ای یافت نشد. در پژوهش بامریند و همکاران (۲۰۱۰) هم که با هدف مقایسه سبک فرزندپروری مقتدرانه با سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌انگارانه انجام شده بود، نتایج نشان داد که سبک مقتدرانه، با پیامدهای رشدی مانند موفقیت و تعهد تحصیلی، کفایت اجتماعی و پذیرش همسالان، همکاری، خودنظم‌بخشی، دیدگاه‌گیری، کاوش شناختی، کنجکاوی هوشمندانه، اعتماد به خود و استقلال در موقعیت‌های بدون ساخت، رابطه مثبتی دارد. در پژوهشی (لینداهل و مالیک^۸، ۱۹۹۹) مشخص شد که در مورد کودکان ۷-۱۱ سال آمریکایی اروپایی، سبک فرزندپروری مستبدانه با رفتارهای برون‌ریزی

1- Sroufe, Duggal, Weinfield & Carlson

3- Feldman & Weinberger

5- Frick, Christian & Wootton

7- perspective-taking

2- Schneider, Cavell and Hughes

4- Ge, Best, Conga & Simons

6- Jabaghourian, Sorkhabi, Quach and Strage

8- Lindahl and Malik

شده ارتباط دارد، اما چنین ارتباطی در مورد کودکان اسپانیایی آمریکایی وجود نداشت. در پژوهش فیلتچر و همکاران (۲۰۰۸)، نتایج نشان داد که بدون در نظر گرفتن سبک فرزندپروری والدین، انضباط تنبیهی^۱، با نمرات تحصیلی پایین و مشکلات اجتماعی رابطه مثبت داشته و همچنین مشخص شد که استفاده بیشتر از انضباط تنبیهی در سبک فرزندپروری مستبدانه با مشکلات برونی‌شده در کودکان رابطه مثبت دارد. یکی از یافته‌های پژوهشی که در مورد کودکان آمریکایی آفریقایی انجام گرفته بود، نشان داد که بدرفتاری با همسالان، تنها زمانی می‌تواند، رفتار برون‌سازی شده در دوره نوجوانی را پیش‌بینی کند که با روش‌های منفی والدینی همراه شود (مروگ و ویندل^۲، ۲۰۰۹). در پژوهشی داخلی نیز مشخص شد که از بین شیوه‌های فرزندپروری مادران، شیوه تربیتی سهل‌گیر، رابطه معناداری با احتمال ابتلا به این اختلال دارد (بیرامی و عبادی آسایش، ۱۳۸۸). در تحقیق دیگری (صادق‌خانی و همکاران، ۱۳۹۱) که در ایلام انجام گرفته بود، یافته‌ها بیانگر این است که مادران کودکان با اختلال لجبازی- نافرمانی، نسبت به مادران کودکان عادی، بیشتر از شیوه فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه و کمتر از شیوه فرزندپروری مقتدرانه استفاده می‌کنند. در پژوهش‌های مداخلاتی (خیریه، شعیری، آزادفلاح و رسول‌زاده طباطبایی، ۱۳۸۸؛ پوراحمدی، جلالی، شعیری و طهماسبیان، ۱۳۸۸) هم یافته‌ها حاکی از این است که روش‌های آموزش فرزندپروری مثبت می‌تواند در کاهش نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای مؤثر باشد. در پژوهشی (عباسی و نشاط‌دوست، ۱۳۹۲) هم که درمان مبتنی بر تعامل والد-کودک در آن انجام گرفته بود، این نوع مداخله، در کاهش نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای مؤثر بوده است.

با توجه به اینکه پیش‌آگهی اختلال نافرمانی مقابله‌ای نامطلوب بوده و این کودکان در سال‌های آینده در خطر رشد مشکلات بعدی از جمله شکست تحصیلی و ناسازگاری هیجانی هستند (هادرزایک، کپلند، استانگر و وادورث^۳، ۲۰۰۴)، هرگونه مطالعه در خصوص سبب‌شناسی این اختلال می‌تواند به پیشگیری از آن و در نهایت حل پاره‌ای از

1- punitive discipline

2- Mrug & Windle

3- Hudziak, Copeland, Stanger & Wadworth

مشکلات روانشناختی روز کمک کند. بنابراین هدف پژوهش پیش‌بینی نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای، بر اساس‌های فرزندپروری بود.

روش

پژوهش حاضر با توجه به اهداف از نوع همبستگی و با توجه به شیوه جمع‌آوری داده‌ها توصیفی بود. جامعه آماری این پژوهش دانش‌آموزان پسر پایه سوم، چهارم و پنجم ابتدائی مدارس دولتی ناحیه ۱ شهرستان تبریز بودند. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. اندازه نمونه ۳۰۳ نفر بود. به این صورت که از کلیه مدارس پسرانه ابتدائی ناحیه یک شهرستان تبریز، چندین مدرسه (۱۸ مدرسه از میان ۲۵ مدرسه دولتی پسرانه ناحیه یک شهرستان تبریز)، به تصادف انتخاب شدند و بعد از میان دانش‌آموزان پایه سوم چهارم و پنجم ابتدائی این مدارس چندین نفر به صلاح دید اولیای مدرسه، به صورت تصادفی انتخاب شده و مورد ارزیابی قرار گرفتند.

ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات

پرسشنامه CSI-4^۱: پرسشنامه CSI-4 ابزاری استاندارد است که برای غربالگری شایع‌ترین اختلالات روانپزشکی کودکان به کار می‌رود. این پرسشنامه دارای دو چک لیست والدین و معلم است. اختلال بی‌اعتنایی مقابله‌ای در هر دو چک لیست والدین و معلم، دارای ۸ عبارت (سوالات ۱۹ تا ۲۶) است که در این پژوهش از چک لیست والدین استفاده شده است. دو شیوه نمره‌گذاری برای پرسشنامه علائم مرضی کودکان طراحی شده است. شیوه نمره برش غربال‌کننده و شیوه نمره برحسب شدت نشانه‌های مرضی. در اکثر پژوهش‌ها به‌علت کارآمدی و اطمینان بیشتر، روش نمره غربال‌کننده مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این پژوهش نیز از روش نمره غربال‌کننده، استفاده شده است. در این روش، شیوه نمره‌گذاری با جمع زدن تعداد عباراتی که با گزینه‌های گاهی اوقات و بیشتر اوقات پاسخ داده‌اند، به دست می‌آید (محمد اسماعیل، ۱۳۸۰). بررسی‌های اعتباریابی، نشان‌دهنده اعتبار و پایایی نسبتاً خوب این پرسشنامه است (گادو و اسپرافکین^۲،

1- CSI-4

2- Gadow & sprafkin

۱۹۹۴). در تحقیق کلاتتری، نشاط دوست و پاشاسلطانی (۱۳۸۰)، پایایی این پرسشنامه با استفاده از روش دونیمه کردن برای فرم والدین، ۰/۸۵ به‌دست آمد. طبق پژوهش نجفی، فولادچنگ، علیزاده و محمدی‌فر (۱۳۸۷)، هم پایایی پرسشنامه، با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ، ۰/۹۲ به‌دست آمد. روایی محتوایی این پرسشنامه در پژوهش محمداسماعیل (۱۳۸۰)، مورد تأیید ۹ نفر از روانپزشکان قرار گرفته است.

پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند: پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند در سال ۱۹۷۲ توسط دیانا بامریند طراحی شد. این پرسشنامه، شامل ۳۰ جمله است که ۱۰ جمله آن به شیوه سهل‌انگارانه (عبارات ۲۸-۲۴-۲۱-۱۹-۱۷-۱۴-۱۳-۱۰-۶-۱)، ۱۰ جمله آن به شیوه مستبدانه (عبارات ۲۹-۲۶-۲۵-۱۸-۱۶-۱۲-۹-۷-۳-۲) و ۱۰ جمله دیگر به شیوه مقتدرانه (عبارات ۳۰-۲۷-۲۳-۲۲-۲۰-۱۵-۱۱-۸-۵-۴) مربوط می‌شود. الگوی پاسخ‌گویی به سؤالات از مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت (کاملاً موافقم، موافقم، مطمئن نیستم، تقریباً مخالفم و مخالفم) تبعیت می‌کند. علاوه بر الگوی پاسخدهی، نمره‌گذاری سؤالات پرسشنامه بامریند نیز بر مبنای مقیاس لیکرت صورت می‌گیرد و با جمع نمرات سؤالات مربوط به هر شیوه، سه نمره مجزا به‌دست می‌آید (پوراحمدی، جلالی، شعیری و طهماسیان، ۱۳۸۸). اسفندیاری (۱۳۷۴)، پایایی این آزمون را بر روی یک نمونه ۱۲ نفری از مادران به شیوه بازآزمایی و با فاصله زمانی ۱ هفته آزموده و به‌ترتیب برای شیوه سهل‌گیری (۰/۶۹)، شیوه استبدادی (۰/۷۷) و شیوه قاطع و اطمینان بخش (۰/۷۳) گزارش نمود. همچنین ضریب پایایی با استفاده از روش دو نیمه کردن برای شیوه اقتدارمنطقی مادر ۰/۵۲، شیوه استبدادی مادر ۰/۷۳ و برای شیوه آزادگذاری مادر ۰/۵۵ به‌دست آمد (نقل از پورعبدلی، ۱۳۸۱).

روش اجرا

بعد از انتخاب مدارس (از میان مدارس ابتدائی پسرانه ناحیه یک شهرستان تبریز)، دانش‌آموزانی که تا حدودی با ملاک‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای هم‌خوانی داشتند، توسط اولیای مدرسه، معرفی شدند. تعداد این دانش‌آموزان در حدود ۴۰۰ نفر بودند. پرسشنامه‌های

CSI-4 و شیوه‌های فرزندپروری بامریند را والدین این کودکان پاسخ دادند. بعد از مرحله تکمیل پرسشنامه‌ها، پرسشنامه‌های ۳۰۳ نفر که دارای نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای بودند، مورد بررسی قرار گرفت. در این پژوهش از آمار توصیفی شامل شاخص‌های مرکزی و پراکندگی برای توصیف داده‌ها و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از آمار استنباطی، مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM) استفاده شده است.

یافته‌ها

جدول (۱) داده‌های توصیفی در خصوص نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای و سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌انگارانه را نشان می‌دهد.

جدول (۱) اطلاعات توصیفی داده‌ها

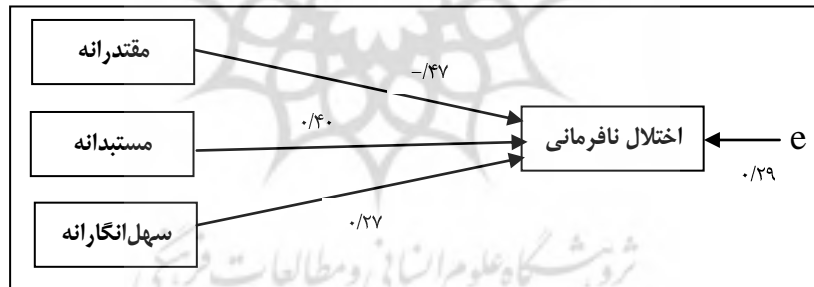
متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای	۳۰۳	۱/۷۹	۱/۸۵
سبک فرزندپروری مقتدرانه	۳۰۳	۳۲/۵۵	۴/۵۹
سبک فرزندپروری مستبدانه	۳۰۳	۱۸/۹۲	۶/۴۵
سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه	۳۰۳	۱۶/۱۰	۵/۵۶

همان‌گونه که در جدول (۱) مشخص است، تعداد شرکت‌کنندگان در این پژوهش ۳۰۳ نفر می‌باشد. میانگین داده‌ها در متغیر نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای، ۱/۷۹ و انحراف استاندارد، ۱/۸۵ می‌باشد. در سبک فرزندپروری مقتدرانه، میانگین داده‌ها، ۳۲/۵۵ و انحراف استاندارد، ۴/۵۹ است. در سبک فرزندپروری مستبدانه، میانگین داده‌ها، ۱۸/۹۲ و انحراف استاندارد، ۶/۴۵ می‌باشد و در مورد سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه، هم میانگین داده‌ها، ۱۶/۱۰ و انحراف استاندارد، ۵/۵۶ است. در کل، در میان سه سبک فرزندپروری، سبک فرزندپروری مقتدرانه، بالاترین میانگین و سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه پایین‌ترین میانگین را دارند.

جدول (۲) ماتریس کوواریانس متغیرها

متغیر	نشانه‌های اختلال نافرمانی	فرزندپروری مقتدرانه	فرزندپروری مستبدانه	فرزندپروری سهل‌انگارانه
نشانه‌های اختلال نافرمانی	۴/۷۶	-	-	-
فرزندپروری مقتدرانه	-۱/۳۹	۳/۴۱	-	-
فرزندپروری مستبدانه	۱/۱۶	-۰/۷۲	۲/۵۲	-
فرزندپروری سهل‌انگارانه	۰/۸۷	-۰/۶۹	-۰/۵۳	۲/۸۳

مندرجات ماتریس کوواریانس نشان می‌دهد که (۱) بین نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای و فرزندپروری مقتدرانه، هم تغییری منفی و قابل توجه وجود دارد. (۲) بین نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای و فرزندپروری مستبدانه تغییری مثبت و چشمگیر وجود دارد. (۳) بین نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای و سهل‌انگارانه هم تغییری مثبت و چشمگیر وجود دارد.



NFI	GFI	AGFI	GFI	P	X ² /df	df	X ²	RMSEA
۰/۹۱	۰/۹۲	۰/۹۲	۰/۹۳	۰/۰۰۱	۵/۲	۲۴۱	۱۲۵۸	۰/۰۶

مندرجات مدل اندازه‌گیری نشان می‌دهد که روابط ساختاری سبک‌های فرزندپروری با نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای از نظر آماری معنادار است. چرا که (۱) میزان خطای استاندارد برآورد میانگین (RMSEA) در حد نسبتاً مطلوب (پایین‌تر از ۰/۱) قرار دارد و

نسبت X^2/df در حد مطلوب (۵) قرار داشته و این نسبت در سطح $P < 0/01$ معنی‌دار است. (۲) شاخص نیکویی برازش (GFI) و اصلاح شده آن (AGFI) و شاخص نیکویی تطبیقی (CFI) و شاخص برازش هنجار شده (NFI) در حد مطلوب بالاتر از (۰/۹۰) قرار دارند. فلذا می‌توان نتیجه گرفت که سبک‌های فرزندپروری در قالب روابط ساختاری قادرند، تغییرات نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای را به‌طور معنی‌دار و نسبی پیش‌بینی کنند.

مندرجات مدل روابط علی- ساختاری نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مقتدرانه با ضریب بتای (۰/۴۷-) قادر است، ۴۷ درصد تغییرات نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای را به‌طور معنی‌دار تبیین کند ($t = -8/21$, $p < 0/01$). بدین معنی که به تناسب برخورداری افراد از سبک فرزندپروری مقتدرانه، از نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای به‌طور منفی و معنی‌دار کاسته می‌شود.

براساس مدل روابط علی- ساختاری سبک فرزندپروری مستبدانه با بتای (۰/۴۰)، قادر است، ۴۰ درصد از تغییرات نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای را به‌طور مثبت و معنی‌دار تبیین کند ($t = 7/46$, $p < 0/01$). بدین معنی که به تناسب برخورداری فرد از سبک فرزندپروری مستبدانه، بر میزان نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای به‌طور معنی‌دار افزوده می‌شود.

همچنین مندرجات مدل روابط علی- ساختاری نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه با بتای (۰/۲۷)، قادر است، ۲۷ درصد از تغییرات نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای را به‌طور مثبت و معنی‌دار تبیین کند ($t = 5/07$, $p < 0/01$). بدین معنی که به تناسب برخورداری فرد از سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه، بر میزان نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای افزوده می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

اختلالات برونی‌سازی شده کودکان از جمله اختلالاتی هستند که مشکلات سازگاری و رفتاری بی‌شماری را برای کودکان و خانواده‌های آنها به‌وجود می‌آورند. اختلال نافرمانی

مقابله‌ای یکی از اختلالات برونی‌سازی شده در کودکان است که به‌صورت الگوی رفتار منفی بازگشت‌کننده، بی‌اعتنایی، نافرمانی و رفتارهای خشن مستبدانه که دست‌کم به مدت شش ماه پایدار باشد، رخ می‌دهد (انجمن روانپزشکی آمریکا، ۲۰۰۰). در خصوص سبب‌شناسی این اختلال عوامل متعددی مطرح شد. اما تردیدی وجود ندارد که کیفیت یا ماهیت تعاملات والدین-کودک به‌طور جدی و پایایی با الگوهای رفتار خودسرانه، متمرذانه و پرخاشگرانه در کودکی، پایداری این رفتارها در دوره رشد و نیز خطر بزهکاری بعدی در نوجوانی مرتبط است (بارکلی، ۱۳۹۲). در این راستا، این پژوهش با هدف پیش‌بینی نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای براساس سبک‌های مختلف فرزندپروری، صورت گرفت.

یکی از یافته‌های این پژوهش نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه قادر است، تغییرات نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای را به‌طور منفی تبیین کند. بدین معنی که به تناسب برخورداری والدین از سبک فرزندپروری مقتدرانه، از نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای کودکان، کاسته می‌شود. این یافته با تحقیقات دیگر در این خصوص، از جمله پژوهش‌های استیس و باررا (۱۹۹۲)، جاباقچوریان و همکاران (۲۰۱۴)، بامریند و همکاران (۲۰۱۰)، بیرامی و عبادی آسایش (۱۳۸۸)، صادق‌خانی و همکاران (۱۳۹۱)، خیریه و همکاران (۱۳۸۸)، پوراحمدی و همکاران (۱۳۸۸) و عباسی و نشاط‌دوست (۱۳۹۲) نیز همسویی دارند. در این پژوهش‌ها سبک فرزندپروری مقتدرانه با پیامدهای مطلوب رفتاری و تحصیلی در کودکان، همراه است. به‌عبارت دیگر طبق یافته جاباقچوریان و همکاران (۲۰۱۴)، بین اقتدار والدینی و تعهدات تحصیلی، کفایت اجتماعی، خودنظم بخشی و دیدگاه‌گیری در کودکان، رابطه مثبتی وجود دارد. در واقع سبک فرزندپروری مقتدرانه با درنظر داشتن استقلال کودک و اعمال به‌موقع و صحیح کنترل والدینی به عنوان موفق‌ترین سبک فرزندپروری مطرح است. در این نوع سبک تربیتی والدین و کودک ارتباطات مثبت و لذت بخشی را تجربه می‌کنند. این نوع شیوه فرزندپروری در طول دوره کودکی و نوجوانی با جنبه‌های متعدد شایستگی از جمله: خلق خوش‌بینانه، خویش‌تنداری، استقامت در تکلیف، همکاری، عزت‌نفس بالا، پختگی اجتماعی و اخلاقی و عملکرد تحصیلی مطلوب ارتباط دارد (نقل از برک، ۱۳۸۸). به‌عبارت دیگر، اعمال

مهرورزی و انضباط مناسب و مثبت، توسط والدین، در طول سال‌ها به ایجاد روابط مثبت و سازنده، بین والدین و کودک می‌انجامد که نوجوانان را از درگیر شدن در رفتارهای منحرف^۱ بازمی‌دارد. به این صورت که سبک والدینی مثبت باعث رشد خودتنظیمی مؤثر هیجانات و رفتار، افزایش عزت‌نفس و رفتار اجتماعی شایسته و درونی کردن ارزش‌های والدین می‌شود و در نهایت، این مهارت‌های هیجانی، رفتاری، شناختی-اجتماعی، مقاومت نوجوان را در برابر رفتارهای انحرافی، تقویت می‌کند (مروگ و ویندل، ۲۰۰۹). بنابراین براساس این یافته و یافته‌های قبلی، سبک فرزندپروری مقتدرانه با داشتن رابطه معکوس با اختلال نافرمانی مقابله‌ای، به‌عنوان یک عامل محافظت‌کننده در برابر رفتار برونی‌سازی شده و به‌ویژه، نشان‌های ODD عمل می‌کند.

طبق یافته بعدی سبک فرزندپروری مستبدانه قادر است، تغییرات نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای را بطور مثبت تبیین کند. بدین معنی که به تناسب برخورداری فرد از سبک فرزندپروری مستبدانه، بر میزان نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای افزوده می‌شود. این یافته، با نتایج تحقیقات اسروف و همکاران (۲۰۰۰)، اسپنچیدر و همکاران (۲۰۰۳)، فلدمن و ونبرگر (۱۹۹۴)، گی و همکاران (۱۹۹۶)، فریک و همکاران (۱۹۹۹)، لیندهل و مالیک (۱۹۹۹)، فیلتنجر و همکاران (۲۰۰۸)، مروگ و ویندل، (۲۰۰۹)، صادق‌خانی و همکاران (۱۳۹۱)، خیریه و همکاران (۱۳۸۸)، پوراحمدی و همکاران (۱۳۸۸) و عباسی و نشاط دوست (۱۳۹۲)، همسویی دارد. اما با نتایج پژوهش‌های جاباقچوریان و همکاران (۲۰۱۴) و بیرامی و عبادی‌آسایش (۱۳۸۸) همسو نیست. چون در این پژوهش بین سبک فرزندپروری مستبدانه با پیامدهای کودکی رابطه‌ای یافت نشد. نتایج تحقیقات همسو مؤید این هستند که خصومت و طرد والدینی و قدرت انضباط قاطعانه می‌تواند به رفتار برونی‌سازی شده در کودکان بیانجامد. در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت که والدین مستبد با اعمال کنترل بیش از حد و محدود کردن استقلال کودک، سعی در تطبیق کامل کودک با استانداردهای مورد نظر خود دارند (بامریند، ۱۹۶۶). این والدین در مورد هر چیزی برای کودک تصمیم‌گیری می‌کنند و علاوه بر داشتن توقعات بیش از حد

1- deviant

و دریغ محبت در ارتباطات کلامی، به کنترل روان‌شناختی کودک نیز می‌پردازند که به موجب آن در ابراز کلامی، فردیت، و دلبستگی کودکان به والدین دخالت کرده و در آنها دخل و تصرف می‌کنند. کودکانی که در معرض کنترل روان‌شناختی قرار می‌گیرند، مشکلات سازگاری نشان می‌دهند که رفتارهای پرخاشگرایانه، اضطراب، کناره‌گیری و سرپیچی را شامل می‌شوند (نقل از برک، ۱۳۸۸). به‌گونه‌ای که کنترل روان‌شناختی اعمال شده توسط والدین می‌تواند رفتار ضداجتماعی را در جوانان پیش‌بینی کند (هایوتمن، ایچلبرگر، هنیچ، پلوک، والتر و دوپنر^۱، ۲۰۱۵)، به‌عبارت دیگر زمانی که در سبک فرزندپروری والدینی، مهرورزی اندک با خشونت و انضباط ناهمسان و متناقض^۲ همراه شود، عواقب آن، خود را به‌صورت رفتار برون‌ریزی شده در کودکان نشان خواهد داد (مروگ و ویندل، ۲۰۰۹).

آخرین یافته بیان می‌دارد، سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه قادر است، تغییرات نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای را به‌طور مثبت تبیین کند. بدین معنی که به تناسب برخورداری والدین از سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه، بر میزان نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای در کودک افزوده می‌شود. این یافته با تحقیقات دیگر در این خصوص از جمله پژوهش‌های اسپنیدر و همکاران (۲۰۰۳)، مروگ و ویندل (۲۰۰۹)، بیرامی و عبادی آسایش (۱۳۸۸)، صادق‌خانی و همکاران (۱۳۹۱)، خیریه و همکاران (۱۳۸۸) و عباسی و نشاط دوست (۱۳۹۲) نیز همسویی دارد. اما با نتایج پژوهش‌های جاباقچوریان و همکاران (۲۰۱۴) همسو نیست. چون در این پژوهش بین سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه با پیامدهای کودکی رابطه‌ای یافت نشد. در تبیین این یافته می‌توان اظهار داشت که در این شیوه، والدین فرزندان خود را کنترل نکرده و از آنها توقعی نیز ندارند. اغلب فرزندان این افراد، خودرأی، بدون نظم و انضباط و دارای مشکل در ارتباط با دیگران هستند (بیرامی، ۱۳۹۲). به‌عبارت دیگر، رفتار والدینی هر اندازه که از نظر مهرورزی و گرمی قوی باشد، اما اگر با نظارت و کنترل مناسب همراه نباشد، آسیب‌زننده خواهد بود. در سبک سهل‌گیرانه کمترین میزان ساختار وجود دارد. این والدین کنترلی روی رفتار کودک ندارند، بنابر این

1- Hautmann, Eichelberger, Hanisch, Pluck, Walter & Dopfner
2- inconsistent discipline

اکثر این کودکان بی‌کفایت هستند (نقل از صادق‌خانی و همکاران، ۱۳۹۱). به‌عبارتی دیگر والدین سهل‌گیر، کودکان خود را ملزم به اطاعت از هیچ استاندارد رفتاری نمی‌کنند و در مورد رشد و بلوغ فرزندان‌شان انتظارات اندکی دارند. در این سبک کودک هر اندازه که بخواهد، به رفتارش نظم می‌بخشد، در غیر این صورت هیچ اجباری برای منظم بودن او نیست. در نتیجه فرزندان والدین آسان‌گیر تکانشی، سرکش و نافرمان هستند. این کودکان، در مقایسه با کودکانی که والدین آنها کنترل بیشتری اعمال می‌کنند، بیش از حد پرتوقع و به بزرگ‌ترها وابسته هستند و در تکالیف استقامت کمتری نشان می‌دهند (برک، ۱۳۸۸). بنابراین همان‌طور که بیان شد این سبک فرزندپروری نیز با پیامدهای منفی و مشکلات برونی‌سازی شده، از جمله اختلال لجاجتی نافرمانی در کودکی رابطه دارد. به‌نوعی این کودکان با دست‌کم گرفته شدن توسط والدین‌شان در انجام تکالیف، برای مسئولیت‌های آینده آماده نمی‌شوند و سرکش و نافرمان می‌مانند.

به‌طور کلی می‌توان بیان داشت که شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌انگارانه، می‌توانند نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای را در کودکان پیش‌بینی کنند. چرا که از جمله علل عمده خودسری، نافرمانی و پرخاشگری اجتماعی، روش‌های ضعیف، ناهمخوان، و بی‌تمایز مدیریت کودک است که والدین به‌کار می‌برند. این روش‌ها اغلب با روش‌های انضباطی معمولاً سخت اما ناهمخوان و با نظارت ضعیف بر فعالیت‌های کودک همراه است. روش‌های انضباطی سخت در روش مستبدانه و نظارت اندک بر رفتار کودک در سبک سهل‌انگارانه کاملاً مشهود است. در نتیجه خودسری و نافرمانی کودکان، به‌روش‌های بسیار مؤثری برای فرار یا اجتناب از وظایف ناخوشایند، کسل‌کننده یا پرزحمت تبدیل می‌شوند. والدین ناپخته، بی‌تجربه، تکانشی، بی‌توجه، متخصص، طردکننده یا دارای دیگر خلق و خوی منفی بیشتر احتمال دارد که کودکان نافرمان و پرخاشگر داشته باشند. ممکن است، دلیل این امر آن باشد که توانایی‌های توجهی و نظارتی ضعیف، تدابیر ناهمخوان مدیریتی، تحریک‌پذیری و خصومت بیشتری نسبت به فرزندان‌شان نشان می‌دهند و برای رفتار موافق اجتماع تقویت کمتری فراهم می‌کنند. سپس با این فرزندپروری ناهمخوان و بی‌تمایز کودکان در اجتناب از اجرای تقاضاها به تناوب موفق می‌شوند که

این خود استفاده آنان از رفتار مقابله‌ای یا زورگویانه را بیشتر تقویت می‌کند (بارکلی، ۱۳۹۲). پاترسون^۱ (۱۹۷۶، ۱۹۸۲)، در مورد تداوم بدرفتاری در این کودکان و والدین آنها بیان می‌دارد که هر دوی آنها از تقویت منفی استفاده می‌کنند. به عبارتی کودکان مبتلا به نافرمانی با سرکشی و نافرمانی از تکالیف و وظایف خود فرار می‌کنند و با تقویت منفی به این رفتار خود ادامه می‌دهند و در مقابل هم والدین آنها با متوسل شدن به زور و داد و فریاد و در مواقعی هم تنبیه بدنی به این نافرمانی کودک پایان می‌دهند که دوباره با تقویت منفی موجب استمرار بدرفتاری این بار در والدین می‌شود و به دور باطل بین والدین و کودک نافرمان می‌انجامد.

این پژوهش نیز همانند پژوهش‌های دیگر با محدودیت‌هایی همراه بود. با توجه به اینکه برای جمع‌آوری اطلاعات تنها از پرسشنامه استفاده شده و از سایر روش‌های جمع‌آوری اطلاعات از جمله مصاحبه با والدین، مشاهده‌ی ارتباطات والدین و کودک و مصاحبه با خود کودکان استفاده نشده است، لذا داده‌های پژوهشی در همین حد اعتبار دارد. از دیگر محدودیت‌های مهم در پژوهش حاضر، می‌توان به مشکل بودن دسترسی به والدین کودکان در مدارس اشاره کرد. لذا پرسشنامه‌ها به منازل آنها فرستاده شد. بنابراین پیشنهاد می‌شود، در پژوهش‌های آتی از روش‌های دیگر جمع‌آوری اطلاعات به ویژه مصاحبه با والدین و کودک استفاده شود. با توجه به این که کودکان مبتلا به ODD در یک حالت عدم قطعیت و سردرگمی برای فرار از این ناهمخوانی‌ها، دست به رفتار متمرده‌ای متمرده‌ای و پرخاشگرانه می‌زنند، پیشنهاد می‌شود، همخوان بودن یا نبودن شیوه‌های تربیتی پدر و مادر بررسی شود. بررسی سلامت روان والدین به‌ویژه مادران، به‌عنوان یکی از علل عمده ایجادکننده اختلالات رفتاری در کودکان و بررسی تعارضات زناشویی والدین و مشکلات موجود در محیط خانواده نیز پیشنهاد می‌شود.

تاریخ دریافت نسخه اولیه مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت نسخه نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۴/۲۰

1- Patterson

منابع

- اسفندیاری، غلام (۱۳۷۴). بررسی و مقایسه شیوه‌های فرزند پروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بهنجار و تأثیر آموزش مادران بر اختلالات رفتاری فرزندان، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، تهران: انستیتو روان پزشکی تهران.
- بارکلی، ا. راسل (۱۳۹۲). **کودکان نافرمان**، ترجمه حمید علیزاده و حبیب‌السادات سجادی، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
- برک، لورا (۱۳۸۸). **روانشناسی رشد**، جلد اول، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ارسباران.
- بلوم کویست، مایکل. ال. (۱۳۸۳) **مهارت‌های سازگاری با کودکان ناسازگار: راهنمای عملی برای والدین و درمانگران**، ترجمه جواد علاقی‌ندراد، تهران: انتشارات سینا.
- بیرامی، منصور (۱۳۹۲). **شیوه‌های فرزندپروری: ضرورت و روش‌های کنترل فرزندان در بیرون از منزل**، تبریز: انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران آذربایجان شرقی.
- بیرامی، منصور و معصومه عبادی آسایش (۱۳۸۸). مقایسه میزان اختلال نافرمانی مقابله‌ای (ODD) فرزندان با توجه به شیوه‌های فرزندپروری مادران، **زن و مطالعات خانواده**، سال اول، شماره چهارم، ۴۹-۶۲.
- پوراحمدی، الناز؛ جلالی، محسن؛ شعیری، محمدرضا و کارینه طهماسبیان (۱۳۸۸). بررسی اثر کوتاه-مدت آموزش برنامه فرزندپروری مثبت (P3) بر تغییر شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلال نافرمانی مقابله‌ای، **فصلنامه خانواده‌پژوهی**، ۵ (۲۰)..
- پورعبدلی سردرود، محمد (۱۳۸۱). بررسی رابطه بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری و ادراک فرزند از آن شیوه‌ها با مکان کنترل و خودپنداره دانش‌آموزان پسر پایه سوم راهنمایی شهر تهران، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه تهران.
- خیریه، منصوره‌سادات؛ شعیری، محمدرضا؛ آزادفلاح، پرویز و کاظم رسولزاده طباطبایی (۱۳۸۸). اثربخشی روش آموزش فرزندپروری مثبت بر کودکان مبتلا به اختلال نافرمانی مقابله‌ای، **مجله علوم رفتاری**، ۳ (۱).
- سادوک، بنیامین جیمز و ویرجینیا سادوک (۱۳۸۴). **خلاصه روانپزشکی، رفتاری و روانپزشکی بالینی**، جلد اول و دوم، ترجمه پورافکاری. تهران: انتشارات ارجمند.

- صادق‌خان، اسدالله؛ علی‌اکبری دهکردی، مهناز و علی‌اصغر کاکو جویباری (۱۳۹۱). مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران دانش‌آموزان پسر ۷ تا ۹ سال دوره ابتدایی با اختلال لجبازی - نافرمانی و عادی در شهرستان ایلام. فصلنامه افراد استثنایی، ۳ (۶).
- عباسی، مرضیه و حمیدطاهر نشاط‌دوست (۱۳۹۲). اثربخشی درمان تعامل والد-کودک بر کاهش نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای، *مجله روان‌شناسی بالینی*، ۵ (۳)، (پیاپی ۱۹).
- کاکوند، علیرضا (۱۳۸۵). *روان‌شناسی مرضی کودک*، تهران: انتشارات ویرایش.
- کاپلان، سادوک (۱۳۸۶). *خلاصه روانپزشکی، جلد سوم*، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری، چاپ دوم، تهران: انتشارات آزاده.
- کلانتری، مهرداد؛ نشاط‌دوست، حمیدطاهر و علی‌پاشا سلطانی (۱۳۸۰). بررسی اثربخشی آموزش روش حل مسئله در کاهش علائم کمبود توجه/بیش‌فعالی، *تازه‌های علوم شناختی*، شماره ۱۰.
- محمد اسماعیل، الهه (۱۳۸۰). بررسی اعتبار، روایی و تعیین نقاط برش اختلال‌های پرسشنامه علایم مرضی کودکان بر روی دانش‌آموزان ۱۴-۶ ساله مدارس ابتدایی و راهنمایی، تهران: پژوهشکده کودکان استثنایی.
- نجفی، محمود؛ فولادچنگ، محبوبه؛ علیزاده، حمید و محمدعلی محمدی‌فر (۱۳۸۷). میزان شیوع اختلال کاستی توجه و بیش‌فعالی، اختلال سلوک و اختلال نافرمانی مقابله‌ای در دانش‌آموزان دبستانی، *پژوهش در حیطه کودکان استثنایی*، ۹ (۳): ۲۵۴-۲۳۹.
- یوسفی، فریده (۱۳۷۷). *هنجاریابی مقیاس راتر به منظور بررسی مشکلات رفتاری و عاطفی دانش‌آموزان دختر و پسر مدارس ابتدایی شیراز*، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۱۳ (۱) و ۲ (پیاپی ۲۵ و ۲۶): ۱-۲۴.
- Aeger, Abbroo (2011). rrr nnnng Styees and Chdddnn s Emotoall Intelligence: What do We Know? *The Family Journal: Counseling and Therapy for Couples and Families*. 19(1), 56-62.
- American Psychiatric Association (1994). *Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders* (4thed).
- American Psychiatric Association. (2000). *Diagnostic and statistical manual of mental disorders*, (4th ed., text revision), Washington, DC.
- Barkley, A. (1997). *Defiant children: A clinician's manual for assessment and parent training*, New York, Guilford Pub; PP: 257-259.

- Baumrind, D. (1966). Effects of authoritative parental control on child behavior, *Child Development*, 37, 887- 907.
- Baumrind, D., Larzelere, B., & Owens, E. (2010). Effects of preschool parenting power assertive patterns and practices on adolescent development, *Parenting: Science and Practice*, 10, 157-201.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use, *Journal of Early Adolescence*, 11(1), 56-95.
- Bullis, M., Davis, C. (1997). Further examination of two measures of community- based social skills for adolescents and young with emotional and behavioral disorders. *Behavioral disorders*, 23, 29, 39.
- Feldman, S.S., & Weinberger, D.A. (1994). Self-restraint as a mediator of family influences on boys' delinquent behavior, A longitudinal study, *Child Development*, 65, 195-211.
- Fletcher, Anne C., Walls, Jill K., Cook, Emily C., Madison, Karis J., Bridges, Tracey H. (2008). Parenting Style as a Moderator of Associations between Maternal Disciplinary Strategies and Child Well-Being, *Journal of Family Issues*, 29, 1724-1744.
- Frick, Paul, J., Christian, Rachel, E., and Wootton, Jane, M. (1999). Age Trends in the Association between Parenting Practices and Conduct Problems, *Behavior Modification*, 23, 106-128.
- Gadow, K.D., & Sprafkin, J. (1994). *Child Symptom Inventories Manual*, Stony Brook: checkmate plus, LTD.
- Ge, X., Best, K M., Conga, R.D. & Simons, R.L. (1996). Parenting behaviors and the occurrence and co-occurrence of adolescent depressive symptoms and conduct problems, *Developmental Psychology*, 32, 717-731.
- Hautmann, Christopher, Eichelberger, Ilka, Hanisch, Charlotte, Pluck, Julia, Walter, Daniel, and Dopfner, Manfred. (2015). Association between parental emotional symptoms and child antisocial behaviour: What is specific and is it mediated by parenting? *International Journal of Behavioral Development*, 39(1) 43° 52.
- Hudziak, J.J., Copeland, W., Stanger, C., & Wadsworth, M. (2004). Screening for DSM-IV Externalizing Disorders with the Child Behavior Checklist: A Receiver-operating Characteristic Analysis, *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 45, 1299-1307.

-
- Jabaghourian, John J., Sorkhabi, Nadia, Quach, Wendy and Strage, Amy, (2014). Parenting Styles and Practices of Latino Parents and Latino Fifth rr ddrss Aaademcc Cogniiv,, oo,,,,, and Bhhavoørll uu oomss. *Hispanic Journal of Behavioral Sciences*, 36(2), 175-194.
- Lindahl, K.M., & Malik, N.M. (1999). Marital conflict, family processes, and Boys' externalizing behavior in Hispanic American and European American families, *Journal of Clinical Child Psychology*, 28, 12-24.
- Mash, E.J., & Barkley, R.A. (2002). *Child Psychopathology*-New York: The Guild Ford Press.
- Mrug, Sylvie, Windle, Michael. (2009). Moderators of Negative Peer Influence on Early Adolescent Externalizing Behaviors Individual Behavior, Parenting and School Connectedness, *Journal of Early Adolescence*, 29, 518-540.
- Patterson, G.R. (1976). *The aggressive child*: Victim and architect of coercive system. In E.J. Mash, L.A. Hamerlynck, & L.C. Handy (Eds), *Behavior modification and families* (pp, 267-316). New York: Bruner / Mazel.
- Patterson, G.R. (1982). *Coercive family process*, Eugene, OR: Castalia Publishing Co.
- Sarason, Irwin & Sarason, Barbara (1999). *Abnormal psychology*, The problem of maladaptive behavior.
- Schneider, W.J., Cavell, T.A., & Hughes, J.N. (2003). A sense of containment: Potential moderator of the relation between parenting practices and hdddn s exrrniiii ig bhhavoør, *Development and Psychopathology*, 15, 95-117.
- Sroufe, L. A. Duggal, S. Weinfield, N. and Carlson, E. (2000). *Relationships, development and psychopathology*, Handbook of Developmental Psychopathology.
- Stice, E., Barrera, M.J. (1992). Impact of Parenting Styles on Adolescent Externalizing and Substance Use: A Longitudinal Study. *Poster Presented at the Annual Convention of the Western Psychological Association*.